
پرسش ها و پاسخ ها
پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

۱. مقدّمات؛ حجّت؛ کتاب خداوند؛ حجّیّت، اعجاز و جایگاه قرآن
۲. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ پیامبر خاتم؛ ویژگی‌های پیامبر خاتم
۳. احکام؛ اصول و قواعد فقه

بسم الله الرحمن الرحیم

پرسش نویسنده: ابو حسن الحسانی تاریخ: ۱۳۹۶/۵/۱۰

آیا هر حکم حرام یا واجبی باید اصل یا مفهوم آن در کتاب خداوند ذکر شده باشد؟ پس آیا خداوند در آیه‌ی شریفه‌ی «ما آتاکم الرّسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» مقصودش این نیست که اگر پیامبر از چیزی نهی کند حرام است و اگر به چیزی امر کند واجب است حتی اگر حکمش در کتاب خداوند نباشد؟

پاسخ تاریخ: ۱۳۹۶/۵/۱۵

بر خلاف پندار کسانی که شعار «حَسبُنا کتابُ الله» سر می‌دهند، تردیدی نیست که اطاعت از پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم واجب است؛ چراکه خداوند در آیات فراوانی از قرآن، به اطاعت از او امر کرده و به عنوان نمونه، فرموده است: ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾[۱]؛ «و از پیامبر اطاعت کنید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید» و فرموده است: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾[۲]؛ «پس باید کسانی که از امر او سرپیچی می‌کنند بترسند که آنان را فتنه‌ای برسد یا عذابی دردناک برسد» و فرموده است: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾[۳]؛ «و هر چه پیامبر به شما داد آن را اخذ کنید و هر چه شما را از آن نهی کرد خودداری کنید و از خداوند بترسید؛ چراکه عقاب خداوند شدید است»، ولی واضح است که پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بنده و تسلیم خداوند است و با این وصف، در عرض خداوند قرار ندارد و شریک او در تشریع نیست؛ چنانکه فرموده است: ﴿لَا شَرِيكَ لَهُ ۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾[۴]؛ «برای او شریکی نیست و من به آن امر شده‌ام

۱. النّور/ ۵۶
۲. النّور/ ۶۳
۳. الحشر/ ۷
۴. الأنعام/ ۱۶۳

و من نخستین مسلمانانم» و فرموده است: ﴿إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ ۖ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾[1]؛ «من جز از چیزی که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم، من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب روزی عظیم می‌ترسم»، بلکه پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در طول خداوند قرار دارد و مبلّغ و مبیّن تشریع اوست؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا ۚ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾[2]؛ «و اگر از او اطاعت کنید هدایت می‌یابید و بر عهده‌ی پیامبر جز ابلاغی آشکار نیست» و فرموده است: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾[3]؛ «و ذکر را بر تو نازل کردیم تا برای مردم چیزی که برایشان نازل شده است را تبیین کنی و باشد که آنان تفکّر کنند». این به معنای آن است که پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم را نمی‌رسد که حلال خداوند را حرام یا حرام خداوند را حلال گرداند و بر خلاف کتاب خداوند حکم کند؛ چنانکه فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾[4]؛ «ای پیامبر! چرا چیزی را حرام می‌کنی که خداوند برای تو حلال کرده است؟!» و فرموده است: ﴿اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾[5]؛ «از چیزی که از جانب پروردگارت به تو وحی شد پیروی کن که خدایی بجز او نیست» و فرموده است: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ۖ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾[6]؛ «و کتاب را بر تو به حق نازل کردیم تا تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های پیش از خود و پاسدار آن‌ها باشد، پس میان آنان با چیزی که خداوند نازل کرد حکم کن». بنابراین، کتاب خداوند و سنّت پیامبر با هم تنافی ندارند، بلکه توافق دارند و از این رو، خداوند به اطاعت از هر دو امر کرده و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾[7]؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید»، در حالی که اطاعت از هر دو در صورت تنافی کتاب خداوند و سنّت پیامبر ممکن نیست؛ با توجّه به اینکه اطاعت از یکی به عدم اطاعت از دیگری می‌انجامد. از این رو، پیامبر در حدیث متواتر ثقلین با اشاره به کتاب خداوند و اهل بیت خود که مبیّن سنّتش هستند، بر این نکته تأکید کرده و فرموده است: «إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؛ «هرآینه آن دو هرگز از هم جدایی نمی‌پذیرند تا آن گاه که در حوض بر من وارد شوند» و اهل بیت او نیز مانند او در احادیثی متواتر بر این نکته پای فشرده و فرموده‌اند: «كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ»[8]؛ «هر حدیثی که با کتاب خداوند موافقت ندارد مزخرف است».

---

۱. یونس/ ۱۵
۲. النّور/ ۵۴
۳. النّحل/ ۴۴
۴. التّحریم/ ۱
۵. الأنعام/ ۱۰۶
۶. المائدة/ ۴۸
۷. محمّد/ ۳۳
۸. المحاسن للبرقي، ج۱، ص۲۲۱؛ الكافي للكليني، ج۱، ص۶۹

از اینجا دانسته می‌شود که سنّت پیامبر، کتاب خداوند را نسخ نمی‌کند و تخصیص نمی‌زند و تعمیم نمی‌دهد، بلکه تبیین می‌کند؛ به این معنا که معانی عبارات، مصادیق عمومات و کیفیّت عبادات آن در موارد اجمال یا اختلاف را آشکار می‌سازد؛ چنانکه مثلاً در کتاب خداوند آمده است: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾[1]؛ «از تو استفتاء می‌کنند، بگو خداوند شما را درباره‌ی کلاله فتوا می‌دهد»، ولی درباره‌ی معنای «کلاله» با توجّه به غرابت آن، اجمال یا اختلاف وجود دارد و از این رو، سنّت پیامبر معنای آن را تبیین می‌کند و در کتاب خداوند آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾[2]؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و از صاحبان امر از خودتان»، ولی درباره‌ی «صاحبان امر» با توجّه به وجوب اطاعتشان و عدم وجوب اطاعت غیر معصوم، اجمال یا اختلاف وجود دارد و از این رو، سنّت پیامبر مصادیق آن را تبیین می‌کند و در کتاب خداوند آمده است: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾[3]؛ «و نماز را بر پا دارید»، ولی درباره‌ی کیفیّت «نماز» با توجّه به عبادی بودن و جدید بودن آن اجمال یا اختلاف وجود دارد و از این رو، سنّت پیامبر کیفیّت آن را تبیین می‌کند. بنابراین، هر عبارت مجملی در قرآن که معنای آن مورد اختلاف است و با قرآن دانسته نمی‌شود، با سنّت دانسته می‌شود و هر حکم عامّی در قرآن که مصادیق آن مورد اختلاف است و با قرآن دانسته نمی‌شود، با سنّت دانسته می‌شود و هر عبادت خاصّی در قرآن که کیفیّت آن مورد اختلاف است و با قرآن دانسته نمی‌شود، با سنّت دانسته می‌شود و این نقش بسیار مهمّی برای سنّت است؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ ۙ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾[4]؛ «و کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه درباره‌ی آن اختلاف کردند را برایشان تبیین کنی و هدایت و رحمتی برای گروهی باشد که ایمان می‌آورند».

آری، عبارات مبیّنی که معنای آن‌ها مشهور است، نیازی به تبیین سنّت ندارند؛ چراکه تبیین آن‌ها با سنّت هرگاه موافق با معنای مشهور باشد، تحصیل حاصل و هرگاه مخالف با معنای مشهور باشد، إغراء به جهل است؛ مانند اینکه در کتاب خداوند آمده است: ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ﴾[5]؛ «و طعام کسانی که کتاب داده شدند برای شما حلال است و طعام شما برای آنان حلال است»، در حالی که معنای «طعام» مشهور است و شامل هر چیزی که نوع بشر از آن تغذیه می‌کند می‌شود، تا حدّی که مردم نیازی به پرسیدن معنای آن از پیامبر احساس نمی‌کنند و با این وصف، سنّت هرگاه آن را به همین معنا تفسیر کند، توضیح واضحات است

---

۱. النّساء/ ۱۷۶
۲. النّساء/ ۵۹
۳. البقرة/ ۴۳
۴. النّحل/ ۶۴
۵. المائدة/ ۵

و هرگاه آن را به معنایی مباین یا اعم یا اخص تفسیر کند، إغراء به جهل است؛ به این معنا که خداوند با این عبارت در قرآن مردم را گمراه کرده، در حالی که او عادل‌تر و مهربان‌تر از آن است. همچنین، احکام عامّی که مصادیق آن‌ها مشهور است، نیازی به تبیین سنّت ندارند؛ چراکه تبیین آن‌ها با سنّت هرگاه شامل مصادیق مشهور باشد، تحصیل حاصل و هرگاه شامل مصادیق دیگری باشد، إغراء به جهل است؛ مانند اینکه در کتاب خداوند آمده است: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾[1]؛ «و (نکاح با) زنان خویشتن‌دار از مؤمنان و زنان خویشتن‌دار از کسانی که پیش از شما کتاب داده شدند (برایتان حلال است)»، در حالی که مصداق «نکاح» مشهور است و دست کم شامل نکاح دائم می‌شود، تا حدّی که مردم نیازی به پرسیدن آن از پیامبر احساس نمی‌کنند و با این وصف، سنّت هرگاه آن را شامل نکاح دائم بداند، توضیح واضحات است و هرگاه آن را شامل نکاح دائم نداند، إغراء به جهل است؛ به این معنا که خداوند با این عبارت در قرآن مردم را گمراه کرده، در حالی که او عادل‌تر و مهربان‌تر از آن است. همچنین، احکام خاصّی که مصادیق آن‌ها در قرآن ذکر شده است، نیازی به تبیین سنّت ندارند؛ چراکه تبیین آن‌ها با سنّت هرگاه مطابق با مصادیق مذکور باشد، تحصیل حاصل و هرگاه مغایر با مصادیق مذکور باشد، إغراء به جهل است؛ مانند اینکه در کتاب خداوند آمده است: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾[2]؛ «بگو در چیزی که به من وحی شده است، چیزی که بر خورنده‌ی آن حرام باشد نمی‌یابم مگر اینکه مرداری یا خونی ریخته شده یا گوشت خوکی باشد که نجس است یا فسقی باشد که نام غیر خداوند بر آن برده شده است» و با این وصف، سنّت هرگاه خوردنی‌های حرام را شامل این‌ها بداند، توضیح واضحات است و هرگاه آن‌ها را شامل چیزهایی دیگر بداند، إغراء به جهل است؛ به این معنا که خداوند با این عبارت در قرآن مردم را گمراه کرده، در حالی که او عادل‌تر و مهربان‌تر از آن است.

آری، سنّت هرگاه معنا یا مصداق یا کیفیّتی مبیّن در قرآن را بیان کند، تأکید و یادآوری کرده است که اشکالی ندارد، بلکه بسیار مفید است و هرگاه معنا یا مصداق یا کیفیّتی اعمّ یا اخصّ یا مباین را بیان کند، در صورت امکان بر استحباب یا کراهت حمل می‌شود تا با کتاب خداوند مخالفت نیابد؛ مانند روایاتی که بر خلاف کتاب خداوند، از گزاردن نماز نافله در برخی از ساعات روز یا خوردن گوشت الاغ اهلی و ماهی بدون فلس و ذبایح اهل کتاب یا نکاح با زنان اهل کتاب نهی می‌کنند و ناگزیر بر کراهت حمل می‌شوند و در صورتی که حمل آن بر استحباب یا کراهت ممکن نباشد، تأویل یا ترک می‌شود. بنابراین، وجوب پیروی از سنّت محدود به مواردی نیست که عیناً در کتاب خداوند آمده، بل محدود به مواردی است که با کتاب خداوند مخالفت ندارد.

---

۱. المائدة/ ۵

۲. الأنعام/ ۱۴۵

حاصل آنکه عمل به سنّت پیامبر -اگرچه صریحاً در کتاب خداوند نیامده باشد- واجب است، مادامی که بر خلاف کتاب خداوند نباشد؛ پس اگر بر خلاف کتاب خداوند باشد، معلوم می‌شود که مراد پیامبر از سنّتش وجوب نبوده، بلکه استحباب بوده و با این وصف، کتاب خداوند مانند قرینه‌ای است که مراد جدّی و حقیقی پیامبر از سنّتش را معلوم می‌کند و از اینجا دانسته می‌شود که پیروی از سنّت پیامبر مطلقاً واجب است؛ جز آنکه سنّت پیامبر گاهی وجوبی و گاهی استحبابی است و از هر کدام باید به تناسب آن پیروی کرد[1].

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی
بخش پاسخگویی به پرسش‌ها



۱ . در این باره، همچنین بنگرید به: گفتار ۲۳ و ۳۹.